

Governmental jurisprudence; What, Why and How (Based on the theory of systemic ijthad)

Abdul Hamid Waseti*
Mohammad Hossein Golkar **

Received: 03/10/2017
Accepted: 20/10/2017

The main issue in the article is the essence of government jurisprudence and the study of “main tools for understanding religious propositions in government jurisprudence”. According to the theory of systemic attitudes toward religion in this epistemic system, “ijthad” is the “discovery of al-Hakam al-Maderka” and “the verdict”, namely: "Al-'Aṭṭir al-Shāī al-Metāqlā bāfā al-alābād". The claim of the civilization of Islam has led to an attempt to derive the viewpoint of Islam on a collective scale, with the approach of extracting “processes” to be taken seriously into account. The necessity of being “true” to refer to religion has let to the methodology of such an attempt. And the result is the adoption of strategies 1- The religion-centeredness of information resources 2- Strategic religion 3- Network’s view to the universe 4. The paradigm-centeredness based on the network paradigm of religion 5. Subjectology and problemology in all layers of the pyramid needs 6. Determining the boundaries of the system based on the network of the purposes of religion 7. The Logic of Jewel Ijthad 8. The Development of the Identity of the “Judgment” 9. The Development of the Identity of the Situation 10. The Logic of recreational (Taf’ree’i) Jurisprudence in matching 11. The Use of the Logic of the Systems in broking, at the following operational stages:

1. Production of networks of issues and subjects of life
2. Production of system-based processes
3. Production of Keywords Matrix
4. Analysis of propositions
5. Translation of the proposition of religion into the language of the scientific hypothesis
6. Positioning the hypothesis in the pattern of progress and civilization map

Keywords: Civilization jurisprudence, Strategic religion, Network of Being, System attitude, Civilization ijthad, System ijthad

* Lecturer and Researcher, Head of the Institute for Strategic Studies of Islamic Sciences and Education

** Faculty Member and Director of Islamic Urban Studies Research Group of Institute for Strategic Studies and Islamic Studies (Corresponding Author) mohgol22@yahoo.com

فقه حکومتی؛ چیستی، چرایی، چگونگی (مبنتی بر نظریه اجتهاد سیستمی)

عبدالحمید واسطی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۰۵

محمدحسین گلکار**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۹

چکیده

مسئله اصلی در مقاله چیستی فقه حکومتی و بررسی «ابزارهای اصلی برای فهم گزاره‌های دینی در فقه حکومتی» است. بر اساس نظریه نگرش سیستمی به دین در این دستگاه معرفتی، «اجتهاد» عبارت است از «کشف الحکم عن مدرکه» و «حکم» عبارت است از «الاعتبار الشرعی المتعلق بأفعال العباد». داعیه تمدن‌سازی اسلام سبب شده است تا تلاش برای استخراج دیدگاه اسلام در مقیاس جمعی و با رویکرد استخراج «فرایندها» مورد توجه جدی قرار بگیرد. ضرورت «حجت‌بودن» برای استناد به دین، سبب تمرکز بر روش‌شناسی چنین تلاشی شده است و نتیجه آن، اتخاذ راهبردهای ۱. دین‌محوری منابع اطلاعات؛ ۲. دین‌استراتژیک؛ ۳. نگاه شبکه‌ای به هستی؛ ۴. پارادایم محوری بر اساس پارادایم شبکه‌ای دین؛ ۵. موضوع‌شناسی و مسئله‌شناسی در تمام لایه‌های هرم نیازها؛ ۶. تعیین مرزهای سیستم بر اساس شبکه اهداف دین؛ ۷. منطبق اجتهاد جواهری؛ ۸. گسترش هویت «حکم»؛ ۹. گسترش هویت «وضع»؛ ۱۰. منطبق فقه تفریعی در تطبیق؛ ۱۱. استفاده منطبق سیستم‌ها در جمع دلالتی در مراحل عملیاتی زیر می‌باشد:

۱. تولید شبکه مسائل و موضوعات زندگانی؛
۲. تولید فرایندهای پایه سیستم؛
۳. تولید ماتریس کلیدواژه‌ها؛
۴. عملیات تحلیل گزاره‌ها؛
۵. ترجمه گزاره دین به زبان فرضیه علمی؛
۶. موقعیت‌یابی فرضیه در الگوی پیشرفت و نقشه تمدنی.

واژگان کلیدی

فقه تمدنی، دین‌استراتژیک، شبکه هستی، نگرش سیستمی، اجتهاد تمدن‌ساز، اجتهاد سیستمی.

* مدرس و پژوهشگر، رئیس مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام

** عضو هیئت‌علمی و مدیر کارگروه تحقیقاتی شهرسازی اسلامی مؤسسه مطالعات راهبردی و معارف اسلام (نویسنده مسئول)

mohgol22@yahoo.com

ساختار مقاله

این مقاله در یک مقدمه و سه بخش چستی فقه حکومتی و چرایی فقه حکومتی و چگونگی فقه حکومتی و یک توصیه و نتیجه‌گیری ارائه شده که بخش سوم، خود از دو بخش راهبردها و راهکارهای تحقق فقه حکومتی تشکیل شده است.

مقدمه

ایجاد جامعه دینی، آرزوی همه انبیاء الهی، امامان معصوم و اولیای الهی (علیهم‌السلام) بوده است. دغدغه آنها به‌عنوان مهندسان تمدن الهی، ایجاد سبک زندگی دینی در جامعه بوده است؛ چراکه ایجاد جامعه‌ای با پسوند دینی، زمانی امکان‌پذیر است که نیازها و مسائل زندگی بر اساس دین پاسخ داده شود. این نیازها اعم از نیازهای اعتقادی و اخلاقی و عملی است؛ همچنین این نیازها اعم از نیازهای فردی و جمعی، مادی و اخروی، خرد و کلان، حال و آینده و... است. پاسخ به نیازهای زندگی و ایجاد زندگی بر اساس نظر دین در مقیاس خرد و کلان، نیازمند تولید علم بر اساس نظر دین است. به این علم، علم دینی گفته می‌شود. تولید علم دینی، زمینه‌ساز شکل‌گیری عمل دینی توسط افراد در جامعه است. علم دینی، نیاز مؤمنین و البته همه انسان‌ها برای زندگی بر اساس نظر خدا را پاسخ می‌دهد. اگر سطح عمل بر اساس علم دینی گسترش یابد و تمام شئون جامعه را در بر گیرد، آنگاه جامعه دینی شکل گرفته است. شئون جامعه دینی، اعم از افراد، خانواده‌ها، سازمان‌ها و نهادها، ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی را در بر می‌گیرد؛ بنابراین بحث علم دینی، به خاطر گره‌خوردن با تشکیل جامعه دینی، از اهمیت خاصی برخوردار می‌شود. از طرف دیگر دنیای امروز، دنیای رقابت است. امروزه مکاتب فکری معرفتی مختلفی مدعی پاسخ به نیازهای زندگی بشر هستند. به‌طور طبیعی در فضای تکثر مکاتب فکری، افراد به مقایسه و تطبیق بین مکاتب می‌پردازند و از بین مکاتب مختلف، هر مکتبی که بتواند نیازهای زندگی را بهتر پاسخ دهد، در فضای رقابت برنده خواهد شد؛ بنابراین مبحث علم دینی به خاطر تکثر مکاتب و رقابت بین آنها و در نتیجه مطالعه تطبیقی بین آنها، از اهمیت برخوردار می‌شود.

از طرف سوم، تعارض بین یافته‌های علوم تجربی و علوم انسانی با اعتقادات و باورهای دینی نیز به اهمیت این موضوع دامن می‌زند. علوم تجربی و علوم انسانی بر اساس روش‌شناسی مشخص (۱)، گزاره‌هایی تولید می‌کنند که این گزاره‌ها مبنای پرورش افکار،

قوانین، راهبردها و خط‌مشی‌ها در زندگی خرد و کلان قرار می‌گیرد. از طرفی دین نیز بر اساس روش‌شناسی مشخص (۲) مدعی تولید گزاره‌هایی است که می‌تواند زندگی بشر را در مقیاس خرد و کلان بر اساس آن مدیریت کند. حال سؤال مهم این است که جامعه را بر اساس کدام یک از این دو علم باید مدیریت کرد؟ و اساساً اگر بین گزاره‌های علمی دین با گزاره‌های علمی علوم تجربی یا علوم انسانی تعارضی به وجود آمد، چه باید کرد؟ آیا ممکن است بین روش‌های علوم تجربی و علوم انسانی با روش دینی تسالم برقرار کرد؟ آیا می‌توان روش‌های موجود علوم تجربی و علوم انسانی را دینی دانست؟

کشف دستورات دین اسلام درباره عمل مکلفین بر عهده علم فقه است و فقها در طول تاریخ با مراجعه به متون و منابع دینی کوشیده‌اند این دستورات را استنباط و استخراج نمایند.

رشد و گسترش این علم، به‌ویژه در قرائت شیعی، پیوسته متأثر از تحولات اجتماعی بوده و در چارچوب نظام عرضه و تقاضا صورت گرفته است؛ به این معنا که هرگاه شرایط سیاسی اجتماعی به شیعیان اجازه فعالیت می‌داد و زمینه اجرای احکام شیعی فراهم می‌شد، رجوع به فقها افزایش می‌یافت و در نتیجه ایشان نیز در تنور پویایی فقه می‌دمیدند و با مراجعه به عینیت جامعه به تحلیل نیازهای آن پرداخته و سپس احکام شریعت را درباره هریک استنباط و استخراج می‌نمودند.

سیری در تاریخ تطور باب‌های مختلف فقه شیعه و ردیابی تغییرات کیفی و کمی آن‌ها در بستر زمان، ما را در تحلیل چگونگی پویایی فقه در نظام عرضه و تقاضا یاری خواهد داد: به‌روشنی می‌بینیم ابوابی چون حدود، قصاص و دیات کماً و کیفاً در سطحی نازل‌تر از ابوابی چون طهارت و صلاة بحث شده‌اند و سرّ مطلب اینکه فقهای شیعه درباره غسل و وضو و نماز دائماً مورد سؤال واقع می‌شدند؛ اما کم شده بود که بر مسند قضاوت قرار گیرند. (۳)

صدها سال فقهای گران‌قدر شیعه کوشیده بودند تا با اجتهادی کارآمد توازن این نظام عرضه و تقاضا را تداوم بخشند؛ اما پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران، یک‌باره حوزه‌های علمیه خود را در میان خیل عظیمی از تشنگان معارف اسلامی یافت که هریک پاسخ پرسش‌های رنگارنگ خود را می‌طلبید. مهم‌ترین این تشنگان، نظام سیاسی نوپای ایران بود که با پذیرفتن مبانی دینی، خود را در مقابل هزاران پرسش بی‌پاسخ می‌دید؛

سؤالاتی حول محور نحوه مدیریت جامعه یا همان ایجاد تمدن اسلامی. و این چنین، تغییر تقاضای جامعه مخصوصاً در رده مدیریتی از فتاوی خُرد به سیستم‌های کلان، توازن نظام عرضه و تقاضای فقهی را برهم زد و ناتوانی حوزه‌ها در پاسخ‌گویی مناسب، عملاً حوزه‌های علمیه را به حاشیه راند. هنوز هم محصول خط تولید حوزه‌ها مشتری خود را داشت؛ اما عدم تناسب این محصول با نیازهای اصلی و کلان جامعه، مدیران کشور را مجبور به استفاده از سیستم‌های ناکارآمد غربی کرد؛ سیستم‌هایی که مبانی امانیستی و خداناباورانه از سرتاپای آن می‌بارید!

جان کلام اینکه: با توجه به ماهیت پاسخ‌گویی فقه شیعه و نیاز جهان اسلام به سیستم‌های دینی، به‌ویژه پس از شدت‌یافتن جریان بیداری اسلامی، دستگاه اجتهاد و فقاقت اگر در تبدیل محصول خود از فتاوی خطی به سیستم‌های دینی شتاب نکند، نه تنها هر روز منزوی‌تر خواهد شد؛ بلکه چون حوزویان، فقه و علوم وابسته به آن را ناکارآمد می‌یابند، اشتیاقی به تحصیل و تمخّص در این رشته از خود نشان نمی‌دهند؛ به‌گونه‌ای که در آینده‌ای نه‌چندان دور شاهد بحرانی جدی در این وادی خواهیم بود.

فقه حکومتی به‌عنوان رویکردی به دانش فقه، جواب این مسئله است. درمورد فقه حکومتی دو برداشت یا دو تعریف وجود دارد: در تعریف اول، «حکومتی» مضاف‌الیه «فقه» است و در عرض مصادیق دیگر مثل فقه معاملات و عبادات که خودش می‌تواند رویکردهای مختلفی داشته باشد، مانند فقه طهارت و فقه صلاة و فقه صوم و فقه حج و... قرار می‌گیرد؛ لذا نمی‌توان با این تعریف، فقه حکومتی را به‌عنوان یک رویکرد مطرح کرد، با این تعریف فقه حکومتی رویکرد نیست؛ بلکه متعلق فقه است. در تعریف دوم، «حکومتی» یک رویکرد حاکم به کل «فقه» برای جواب‌گویی به نیازهای افراد و جامعه خواهد بود که در واقع این رویکرد درصدد کشف ساختارها و نظام‌های اداره‌کننده جامعه برای تحقق تمدن اسلامی می‌باشد؛ لذا به این رویکرد فقه نظام و فقه‌الاداره و فقه‌الاجتماع و فقه تمدنی هم گفته می‌شود که البته به‌نظر می‌رسد چون غایت و هدف این رویکرد به فقه، تحقق تمدن اسلام در جامعه می‌باشد، فقه تمدنی بهترین تعبیر از این رویکرد به شفق می‌باشد. پس بین رویکرد و متعلق فقه باید تفکیک قائل شد و در این مقاله منظور و مراد از فقه حکومتی یا فقه تمدنی، تعریف دوم به‌معنای رویکرد می‌باشد.

چیستی فقه حکومتی

فعالیت و کوشش اکثر اصلاحگران و احیاگران عالم اسلام بر این محور می‌چرخیده که ثابت کنند اسلام دینی اجتماعی است و برای اداره جامعه و نظم و نسق امور، برنامه و دستور دارد. آنان تلاش کرده‌اند تا این بُعد فراموش شده اسلام را دوباره احیا کنند و مسلمانان را از سیطره فرهنگی و علمی و نظامی اجانب برهانند و آنان را به خودباوری و اعتماد به سرمایه‌های خدادادی برسانند. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، این فرصت فراهم شد تا فقه بار دیگر به صحنه بیاید و توانایی‌های خود را به منصفه ظهور برساند؛ اما پس از گذشت سه دهه از تشکیل حکومت اسلامی، هم نیازها بیشتر احساس شده است و هم تهی‌گاه‌ها، بهتر خود را نمایانده است؛ از این رو امروز عرصه فقه‌پژوهی سخت نیازمند واکاوی است.

واکاوی در جهت:

۱. ایجاد نگرشی کلان نسبت به سیستمی بودن فقه و مدیریت سیستمی آن؛
۲. قدرت و توانایی فقه بر اداره زندگی فردی و جمعی (مدیریت فقهی)؛
۳. تخصصی شدن ابواب فقهی؛
۴. ترجمه ابواب فقهی به زبان سیستم؛
۵. فقه تمدنی.

از این رو باید رابطه فقه و تمدن و کارکردهای آن در تمدن‌سازی، با تکیه بر نظریه سیستمی بودن فقه را بررسی کنیم.

تعریف و موضوع فقه

فقه در لغت چند گونه تفسیر شده است:

الف. به معنای دانستن و فهمیدن. این تعریف نزد لغت‌شناسان (۴) معروف است و در این آیه نیز فقه به همین معنی به کار رفته است: ﴿قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ﴾ (هود، ۹۱).

ب. به معنای فهم امور دقیق است. در قرآن آمده است: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾ (الاسراء، ۴۴)؛ از این رو در مورد امور بدیهی و معمولی به کار نمی‌رود، مثلاً گفته نمی‌شود: «فقهت ان السماء فوقنا». ابواسحاق مروزی (۵) این تعریف را برگزید و قرافی نیز در تأیید آن گفته است: «این تعریف بهتر است و به همین جهت لفظ

فقه را به علوم نظری اختصاص داده‌اند. بنابراین، لفظ فقه باید در موردی به کار رود که در مظانّ خفا باشد؛ از این رو مناسب نیست گفته شود: فقهت أن الاثنین اکثر من الواحد. بر همین اساس به کسی که فقط عالم به احکام ضروری شرعی باشد، فقیه نمی‌گویند.» (ابوحیان اندلسی، ۱۴۱۳: ۲۰)

ج. «فقه عبارت است از فهم مقصود کلام متکلم، چه مقصود او آشکار باشد و چه نهان.» رازی (علی بن عبد الکافی السبکی، ۱۴۱۶: ۱۵ و ۱۶) (۶) این تعریف را برگزیده است. ظاهر آن است که تعریف نخست، درست‌ترین تعریف لغوی واژه فقه است.

د. فقه در اصل به معنای شقّ است، یعنی شکافتن. هر وی می‌گوید: «معنای حقیقی فقه، شکافتن و گشودن است و فقیه کسی است که کلام را می‌شکافد» (الحافظ أبو عبید احمد بن محمد بن ابی عبید العبدی المؤدب الهروی، ۱۴۱۹: ۱۲۶) ابن اثیر می‌گوید: «فقه در اصل به معنای فهم است و از شکافتن و گشودن مشتق شده است.» (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۴۶۵).

فقه در اصطلاح فقها

فقه در ابتدا مرادف لفظ شرع به کار می‌رفت و علم فقه یعنی علم به هر آنچه به عنوان دین از جانب خداوند آمده است، اعم از اصول دین و تعالیم اخلاقی و اعمال جسمانی و معرفت نفس و علوم قرآنی. فقهی که در آیه شریفه ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾ (التوبه، ۱۲۲) واجب شمرده شده است، فقه به همین معنای جامع آن است و برخی آن را «فقه اکبر» نامیده‌اند. بسیاری از این علوم به تدریج تخصیص یافته و از علم فقه مستقل شدند. علم عقاید، خود دانش مستقلی شد به نام علم توحید یا علم کلام. علم اخلاق و معرفت نفس و سیروسلوک نیز از فقه جدا گردید و به نام علم اخلاق یا عرفان شناخته شد. دانش‌های مربوط به قرآن کریم تحت عنوان علم تفسیر و علوم قرآن از فقه جدا شدند. مباحث مربوط به اصول فقه نیز خود علم مستقلی شد که به بررسی روش استدلال فقهی یا ادله مشترک در علم فقه می‌پردازد؛ بدین ترتیب، تعریف اصطلاحی فقه منحصر شد به «علم به احکام فرعی شرعی از روی ادله تفصیلی».

مقصود از احکام فرعی، احکام مربوط به افعال و تروک مکلفان است، چه این احکام، تکلیفی مانند وجوب و حرمت باشد و چه احکام وضعی مانند ملکیت و طهارت، و چه احکام مربوط به فرد و رفتارهای شخصی یا خانوادگی او، نیز احکام مربوط به جامعه و دولت و رفتارهای عمومی. با قید «فرعی» دانش‌هایی مانند اصول دین و اصول فقه از

تعریف خارج می‌شود.

با قید ادله تفصیلی، فقه تقلیدی یعنی علم مقلد به فتوای مرجع تقلید، از تعریف اصطلاحی فقه خارج می‌شود. بر این اساس، علم فقه اختصاص به علم اجتهادی دارد؛ همچنان‌که عنوان فقیه اختصاص به عالم مجتهد دارد، نه عالم مقلد. (مجله فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)، ۱۴۱۶: ص ۳)

با توجه به آنچه بیان شد، در تعریف فقه می‌شود گفت:

فقه به معنای شناخت دقیق و مستدل احکام و وظایفی است که به جنبه رفتاری انسان‌ها مرتبط است و در محورهای مختلف اعم از فردی و اجتماعی ظهور و بروز پیدا می‌کند. به تعبیر دیگر، فقه در بردارنده قسمتی از مسائل زندگی است که به حوزه رفتارهای سلبی و ایجابی مربوط است.

موضوع فقه

موضوع دانش فقه نیز افعال مکلفان است؛ بنابراین می‌توان گفت که موضوع فقه، رفتارهای مکلفان است. دو عنصر رفتار و مکلف نقش اساسی در دانش فقه دارد. فقه دانشی است که در صدد است حکم شرعی (تکلیفی و وضعی) رفتارهای اختیاری مکلفان را در همه گونه‌های رفتاری تعیین کند.

تعریف فقه حکومتی یا فقه تمدنی

برای تبیین چیستی و هویت فقه تمدنی ابتدا به تبیین گستره فقه، تمدن، سازه‌های تمدن و سیستم می‌پردازیم تا مفهوم فقه تمدنی به دست آید.

حدود و قلمرو دانش فقه

بر مبنای «جامعیت شریعت»، همه رفتارهای جوارحی و جوانحی، فردی و اجتماعی در گستره فقه قرار می‌گیرد.

فقه و رفتارهای انسان

قلمرو فقه شامل هر رفتاری از انسان می‌شود که اختیاری باشد و فاعل آن، شرایط تکلیف را داشته باشد. رفتارهای انسان تقسیم‌های متعددی دارد، مانند: قیامی _ صدوری؛ جوارحی _ جوانحی؛ طبیعی _ ارادی _ جبری؛ فعل _ ترک. همچنین بر اساس حوزه رفتاری تقسیماتی دارد، مانند: رفتار فردی اجتماعی، اجتماعی در مقیاس خانواده، محله، شهر،

کشور، جهان و تمدنی.

فقه و مسئولیت پذیری

انواع مکلف (شخصیت حقیقی یا حقوقی): شخصیت حقیقی و واقعی که بر اساس آن مخاطب تکالیف قرار می‌گیرد.

شخصیت حقوقی یکی از مفاهیم اعتباری است که بر اساس نیازهای خاصی به وجود آمده است، مثل پیدایش خانواده، تشکیل دولت، صحنه‌های حقوقی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.

شخص حقیقی هرگاه ضمن شخص حقوقی فرض شود، دارای تکالیف خاصی می‌شود؛ مثلاً حسن که مدیر است، واجب است عالم باشد.

بعضی از عناوین حقوقی مکلف در فقه موجود مورد غفلت بوده است؛ مثل حیث شهروندی قبل از مطرح شدن فقه حکومتی.

تمدن، سیستم‌های تمدنی و تمدن‌سازی

از آنجایی که فقه حکومتی یا فقه تمدنی پاسخ‌گو به مسائل و نیازهای کلان در حوزه حکومت‌داری، از طریق ارائه مدل و الگوست، سؤالی که باید به دنبال جوابش باشیم، این است: «تمدن که غایت فقه تمدنی است، چیست و نقشه سازه‌ها و سیستم‌های تمدنی چگونه است و چگونه می‌توان در جهت تمدن‌سازی حرکت کرد؟»

تعریف «تمدن»

تمدن، شبکه پایدار ساختارها و سیستم‌های معرفتی، قانونی و فرهنگی، در مقیاس جمعی است که به دنبال پاسخ‌گویی به کل هرم نیازهای انسان‌ها (چه فردی و چه گروهی) می‌باشد.

عناصر موجود در تعریف به ترتیب عبارت‌اند از:

۱. وجود «سیستم و ساختار» (غیروابسته به افراد)؛
۲. وجود سه ابرسیستم «معرفتی و نگرش‌ساز»، «قانونی و حقوق‌ساز» و «فرهنگی و اخلاق‌ساز» (عقلانیت تبلور یافته در سه حوزه)؛
۳. شبکه‌ای بودن این سه ابرسیستم و زیرسیستم‌های آن‌ها به شکل یک هرم؛
۴. تنظیم شبکه سیستمی، برای فعال‌سازی فرایندها در مقیاس کلان و جمعی؛

۵. کارآمدی شبکه سیستمی برای رفع نیازهای حیاتی؛
۶. کارآمدی برای پاسخ به نیازهای متوسط و متعالی (در هرمی حداقل مانند هرم مازلو)؛
۷. کارآمدی برای پاسخ‌گویی موازی به کلیه لایه‌های هرم نیازها؛
۸. کارآمدی برای پاسخ‌گویی به نیاز تک‌تک افراد جامعه (از جنین در شکم مادر تا پیران فرتوت غیرقابل نگهداری و اموات).

۲. سازه‌ها و سیستم‌های تمدنی

سازه یعنی الگو یا روابط بین اجزای یک پدیده؛ چارچوب، محورها، ستون‌ها و پایه‌های یک پدیده، که دارای ارتباط خاصی با یکدیگر هستند تا کل پدیده را شکل دهند و زمینه و مرزهای فعالیت آن باشند.

سازه‌های یک تمدن به‌طور عام عبارت‌اند از: چهار ابرمحور ارتباطی، سه ابرفرایند، ده زیرساخت و چهل کلان سیستم. (۷)

سازه‌های یک تمدن را می‌توان این‌چنین نیز برشمرد:

سرزمین با تعیین مرز دارای محیط‌زیست با کیفیت خوب برای زیست و منابع اولیه مایحتاج بشری، جمعیت، آگاهی و علم نسبت به جهان و انسان و زندگی، آگاهی و علم نسبت به روش رفع نیاز، زبان برای برقراری ارتباط، قانون و اخلاق برای پایدارسازی روابط و فعالیت‌ها در سه حیطه سیاسی و اقتصادی و اجتماعی.

بر این اساس «تمدن‌سازی» عبارت است از: تلاش برای طراحی ساختارها و سیستم‌های فوق (فرایندهای بهینه).

هر فکر و مکتبی در هر مکان و زمانی، اگر بخواهد تمدن‌سازی کند، باید برای فرایندهای نقشه تمدنی فوق، تعریف داشته باشد. برای دستیابی به تمدن اسلام، باید فرایندهای سیستم‌های فوق‌الذکر از گزاره‌های دین استخراج شوند و اکتفا به کلیات و چارچوب‌ها و واگذاری فرایندها به صرف عقل و تجربه بشری کفایت نمی‌کند. فقه تمدنی یا به تعبیری فقه حکومتی، بر اساس نقشه تمدنی فوق قابل تعریف و طراحی است؛ از این رو فقه تمدنی به‌عنوان یک «مکتب فقهی» در فهرست مکاتب مختلف فقهی قرار می‌گیرد.

فقه تمدنی

عبارت است از: اجتهاد «کشف الحکم عن مدرکه» و روش اجتهاد روشی است که دست‌یابی به نظر خداوند از ادله را به حجیت برساند. فقه تمدنی فقهی است که «فعل مکلف» را منحصر در اشخاص نمی‌بیند و «مکلف در مقیاس کلان» را موضوع حکم می‌داند و «حکم مکلف کلان» را از طریق کشف فرایندها استخراج می‌کند. فقه تمدنی به دنبال مواجهه با نیازها در مقیاس اجتماعی و بین‌المللی با رویکرد استخراج فرایندهاست. فقه حکومتی یا تمدنی تعیین حکم فعل مکلف در مقیاس جامعه‌سازی «تولید، استقرار، نگهداری و توسعه» یک تمدن و به عبارتی تعیین حکم ساختارها و فرایندهای جامعه‌سازی می‌باشد.

از این رو «فقه تمدنی» مکتبی است که:

۱. در مبانی کلامی، دین را حداکثری و پوشش‌دهنده به کلیه سطوح نیازهای انسان می‌داند و اصل اولیه در دستورات دین را «روندسازی» و نه «تبعیت از روندهای جاری» می‌داند.
۲. در مبانی تفسیر متن، کلیه گزاره‌های دین را در حیطه استنباط قرار می‌دهد (نه اختصاص به احکام تکلیفی صرف) و کلیه گزاره‌ها را دارای ظرفیت معنایی در مقیاس کلان نیز می‌داند (نه فقط معناداری در مقیاس فردی)، و امکان کشف این معنای فرایندی موجود در مقیاس کلان را بر اساس سیره عقلاییه می‌پذیرد و دلالت‌های التزامی گزاره‌ها را «الزامات برنامه‌ای» می‌داند و توجه ویژه به آن‌ها دارد و «موضوع‌شناسی» برای تشخیص فرایندها در مقیاس کلان را از نوع موضوعات مستنبطه می‌شمارد که وظیفه فقیه است.
۳. در روش استنباط نیز «اجتهاد سیستمی» را پیشنهاد می‌کند که مبتنی بر «تجمیع ادله» با منطق پایه سیستم‌هاست. (منطق پایه سیستم‌ها = سیستم‌ها دارای ورودی و خروجی و پردازش هستند و علل اربع و مقولات عشر و مقومات سته حرکت باید در این سه مرحله تعیین شوند.)

چرایی فقه حکومتی

اهداف

۱. خدامحوری

سیری در مجموعه نظریات متفکران اسلامی درباره تمدن اسلامی روشن کننده این واقعیت و نقطه مشترک است که خدامحوری و وحی (و نه انسان‌مداری) اساس و بنیاد تمدن اسلامی است و دین، همه مظاهر این تمدن را در بر می‌گیرد.

از خدامحوری در دو حیطة نظری یعنی هستی‌شناسی مبتنی بر وجود خدا (به‌عنوان هستی مطلق و نامحدود) و عملی یعنی رفتارهای فردی و اجتماعی مبتنی بر حسن وجود خدا، همواره در تمدن اسلامی به‌عنوان اصلی‌ترین شاخصه یاد شده است.

۲. کاربردی‌سازی علوم و معارف اسلام در مقیاس تمدنی

ضرورت‌ها

از حیث موضوعات: فردی بودن مقیاس فقه موجود و عدم موضوع‌شناسی فقهی توسط فقیه که به‌علت دوربودن فقهای شیعه از عرصه و دغدغه کارآمدی (عدم مطالبه نظریه‌های دینی از فقها در موضوعات کلان) و در نتیجه انفعال فقه موجود در پاسخ‌گویی به مسائل کلان را به‌دنبال دارد.

از حیث استنباط: انحصار در استنباط‌های حقوقی فردی و عدم ورود به حیطة حقوق و فرهنگ و اخلاق جمعی که به‌علت اکتفاء غایت فقه موجود به «تنجیز و تعذیر فردی» و عدم توجه به مطلوبیت تجانس حداکثری با ادله می‌باشد و در نتیجه عدم دست‌یابی به فرایندها و نظام‌ها را به‌دنبال دارد.

از حیث نتایج: چند وجه دارد:

الف. ارائه تک‌گزاره‌های فقهی که لزوماً قابلیت اجرایی در فضای جمعی را ندارند که به‌علت نبود منطق مدل‌سازی در روش استنباط می‌باشد و در نتیجه ناکارآمدی فقه در پاسخ‌گویی به مسائل کلان را به‌دنبال دارد؛

ب. فقه موجود بیشتر فقهی فردی است و به وظایف اجتماعی و حکومتی کمتر پرداخته است؛

ج. ساختاری برای دربرگرفتن مسائل جدید ندارد، و عنوان «مسائل مستحدثه» عنوانی

حقیقی که جامع انواع مسائل مختلف باشد، نیست؛
د. تصمیمات بر اساس روندها و نیازهای آینده نیست؛
ه. برنامه‌ریزی‌ها، پاسخ‌گوی نیازها و مسائل نیست؛
و. نبودن ساختاری متناسب با نیازهای تمدنی در فقه و لزوم کشف قابلیت‌های فقه
برای پاسخ‌گویی به مدل نیازها.

چگونگی فقه حکومتی

راهبردهای تحقق مدل عملیاتی فقه حکومتی

۱. داده‌ها و منابع اطلاعات بر اساس شبکه گزاره‌های دین

گزاره‌های دین همان آیات و روایات محکمت برای نسبت‌سنجی و ایجاد انسجام درونی هستند که محمول علم دینی را شکل می‌دهند.

۲. دین استراتژیک

استراتژی تعیین موقعیت و فرایند بهینه، برای تحقق اهداف در محیط رقابت و نگرش استراتژیک مهارت در دید کلان و چارچوب‌ها و قواعد نهفته و رصد محیط رقابت و مهارت در محاسبه انواع احتمالات برای فرایندهایی که شما را به هدف می‌رساند و تشخیص فرایند بهینه می‌باشد. استراتژی‌ها سطوح مختلفی دارند و هرکدام برای فرایندی مافوق خود استراتژی خرد و برای هدفی مادون خود استراتژی کلان هستند.

دین علم ابرازشده خداوند به بشر، بیان معادلات حرکت انسان در شبکه هستی برای اتصال به خداوند و نظام فکری و قانونی و فرهنگی‌ای است که از جانب خداوند برای زندگی بشر در این دنیا به هدف عبور از دنیا ارائه شده است. گزاره‌های دین، دارای ظرفیت معنایی برنامه‌ای و راهبردی هستند و در فهم دین رویکرد «کشف معنای برنامه‌ای و راهبردی»، این ظرفیت را فعال می‌کند. در صورت عدم توجه به این لایه معنایی، گزاره‌های دین به صورت فقط توصیف‌های تکوینی یا توصیه‌های حقوقی اخلاقی فردی دریافت می‌شوند و قدرت تنظیم کلیه فعالیت‌های انسان در تمام ابعاد زندگی را فارغ از متغیر زمان و مکان نخواهند داشت؛ لذا راهبرد تحقق فقه حکومتی یا تمدنی «فهم استراتژی‌ها» از گزاره‌های دین، بر اساس منطق فرایندی یعنی عبور از وضعیت ظاهری مصداقی پدیده و کشف «مفهوم کلی» آن پدیده می‌باشد.

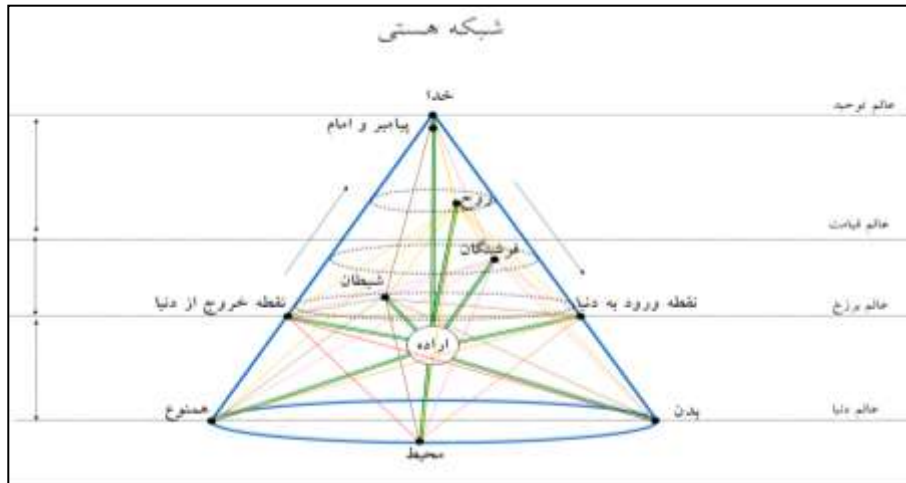
هر تفکر و نظام معرفتی که بخواهد تمدن‌سازی کند، باید فرایندهای سیستم‌های حکومتی اداره‌کننده جامعه را بر اساس نظام معرفتی خود تعریف کند. آیات و روایات برای تمام این سیستم‌ها فرایند کلان را تعریف کرده‌اند و وظیفه حوزه‌های علمیه است که این فرایندها را استخراج کنند.

۳. نگاه شبکه‌ای به عالم و هستی

شبکه، مجموعه‌ای به هم پیوسته از «سیستم‌ها» است که هدف واحد یا اهداف متعددی را پوشش می‌دهند و «سیستم» مجموعه‌ای از عناصر است که با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و برای تحقق یک هدف واحد در تلاش‌اند. در هر شبکه، تغییر یک جزء بر دیگر اجزاء و بر کل، تأثیر دارد و هیچ‌یک از عناصر، اثر مستقل و جدا از مجموعه ندارند. بعضی اوقات اصطلاح «شبکه» معادل با اصطلاح «سیستم» به کار می‌رود.

برهان در فلسفه اسلام، منجر به نظریه «شبکه‌ای بودن هستی» شده است. مقصود از شبکه هستی، برقراری رابطه علت و معلولی، اثرگذاری و اثرپذیری میان کل پدیده‌ها در تمام لایه‌های عالم وجود است.

بر اساس نظریه فوق، هیچ حرکتی در هستی، بدون تعامل با اجزاء دیگر آن انجام نمی‌شود. عوالمی در ماوراء دنیا وجود دارند که منشاء و سرچشمه موجودات مادی هستند و فعل و انفعالات موجود در دنیا و موجودات آن، تابعی از فعل و انفعالات موجود در جهان‌های آسمانی است و ایجاد اثری در جهان مادی (که به سبب فعال شدن عللی در ماوراء بوده است)، سبب تأثیر در نقاط دیگر ماورائی شده و در نتیجه آثار جدیدی در جهان مادی پدید می‌آید و این چرخه فعل و انفعالات که سررشته آن‌ها متصل به اراده خداوند است، به همین منوال استمرار می‌یابد: بدن در روح اثر می‌گذارد و روح در بدن و هر دو در محیط و محیط در هر دو، و هر سه در مجاری ماورائی و سرچشمه‌ای موجودات تأثیر می‌گذارند و این مجاری در یکدیگر و در کل دنیا نفوذ دارند. کل این تعاملات، تشکیل شبکه واحدی را می‌دهد که به صورت سیستمی منسجم و یکپارچه، برای تحقق هدفی در ارتباط‌اند. شاید نموداری ابتدایی از شبکه هستی بر اساس فلسفه اسلام را بتوان به صورتی که می‌آید، تصویر کرد:



۴. پارادایم محوری بر اساس پارادایم شبکه‌ای دین

ارائه پارادایم فقه حکومتی در محورهای نُه‌گانه (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، ارزش‌شناسی، تاریخ‌شناسی، آینده‌شناسی و دین‌شناسی) از طریق ارائه فلسفه فقه حکومتی و اتصال آن به فلسفه محض و ارائه گزاره‌های توصیفی مبنایی برای گزاره‌های تکلیفی.

۵. موضوع‌شناسی و مسئله‌شناسی در تمام لایه‌های هرم نیازها و مسائل زندگی بشری

تمدن وقتی شکل می‌پذیرد که کلیه لایه‌های نیاز اجتماع بشری به صورت جمعی را پوشش دهد و ساختار و فرایندهایی لازم برای ارضاء کلیه لایه‌های نیاز تعریف شود و به صورت مستمر فعال نگاه داشته شود.

بنابراین ایجاد تمدنی اسلامی در قدم اول منوط به تدوین مدل نیازها و کشف موضوعات و مسائل موجود و مطلوب بشریت است. اگر در فقه حکومتی یا تمدنی به دنبال کشف برنامه‌ها و نظامات اجتماعی اداره‌کننده جامعه هستیم، پس در هر برنامه نیاز به کشف همه فرایندهای موجود در آن برنامه داریم تا بتوانیم در قالب یک مدل ارائه دهیم. برای کشف همه فرایندها به کشف تمام روابط متغیرهای آن برنامه از تمام زوایای ممکن در آن نظام و برنامه نیاز داریم؛ لذا به شناخت موضوع یا پدیده از تمام زوایای دید ممکن نیاز داریم که این امر با لایه‌برداری از موضوع و مسئله‌پردازی حداکثری از موضوع

محقق می‌شود؛ به گونه‌ای که بعد از موضوع‌شناسی به شبکه مسائل حداکثری پیرامون موضوع دست پیدا کنیم.

۶. تعیین مرزهای سیستم بر اساس شبکه اهداف (چارچوب‌ها و ارزش‌های بنیادین دین)

برخی می‌گویند با مراجعه با منابع دینی برای دین دو نوع هدف به دست می‌آوریم: الف. اهداف کلی، یعنی اهدافی که مختص به باب خاصی از احکام فقهی نیستند که از این نوع اهداف تعبیر به «مقاصد الشریعه» می‌کنند، عبارت‌اند از:

- تزکیه و پرورش؛
- تعلیم و آموزش؛
- اخراج از ظلمت و رساندن به نور (بصیرت) و بالابردن بیش؛
- برداشتن بارهای سنگین خرافه و جهل از دوش مردم؛
- شکوفانمودن استعدادها و خردهای پنهان در زیر غبار کفر؛
- برخوردارکردن از زندگی پاکیزه و حیات طیب؛
- تطهیر از زشتی‌ها و پلشتی‌ها؛
- قیام به عدل؛
- رسیدن به صلاح و فلاح.

ب. اهداف مختص به باب خاص (۸) که از آن تعبیر به «علل الشرائع» می‌کنند: نظر مختار درباره اهداف دین: (به دلیل اختصار فقط به اهداف برون‌دینی اشاره می‌شود): «هدف نهایی دین، شهود خدا (موجود بی‌نهایت) و هدف میانی دین، برقراری عدل شبکه‌ای در هستی است.»

برنامه اجرایی برای رسیدن به این اهداف، نیازمند وجود مقدمات و زمینه‌هایی است که عقل، آن‌ها را به عنوان جزء العله ضروری می‌بیند که عبارت‌اند از: بقاء و سلامت «نفس و نسل»، بقاء و سلامت «عقل و تفکر»، بقاء و سلامت «دین»، بقاء و سلامت «اجتماع»، بقاء و سلامت «محیط».

بنابراین اگر انسان‌ها توانایی به وجود آوردن این زمینه‌ها را نداشته باشند، دین باید برنامه‌های لازم برای تأمین این زمینه‌ها را نیز ارائه کند.

۷. تبیین منطق فهم دین و الگوریتم اجتهاد جواهری (فرایند کشف و تحلیل

اطلاعات): طراحی الگوریتم و فرایند کشف حکم پدیده‌ها از ادله شرعی

۸. گسترش هویت «حکم»

«با گسترش هویت حکم از ما يتعلق بفعل المكلف به ما صدر عن الشارع لتنظيم الحياه،

برای اجتهاد در مقیاس کلان، مبناسازی می‌شود.»

قلمرو فقه، تابع هویت حکم است. هویت حکم، بیان اراده شارع در مورد فعل مکلف است، یعنی ایجاد تغییرات در رفتارهای او طبق رضای مولا؛ لکن تغییرات، اعم از فردی و جمعی، و اعم از رفتار و افکار و احساس‌هاست و ایجاد تغییرات در رفتارهای فردی نیز متأثر از مؤلفه‌های غیرفردی است و همچنین ایجاد تغییرات توسط فرایندها صورت می‌پذیرد؛ بنابراین می‌توان لازمه حکم را بیان اراده شارع نسبت به فرایندها دانست. تعبیر شهید صدر در مورد هویت حکم نیز مؤید همین معناست.

۹. گسترش هویت «وضع»

«با تغییر مبنای وضع الفاظ از وضع برای مصادیق به وضع برای روح معنا و فرایند

حاکم بر مصادیق، ابزار استنباط در مقیاس کلان (کشف فرایندها) ایجاد می‌شود.»

ستون فقرات فقهت، استظهار از ادله است. استظهار از ادله تابع هویت دلالت، و هویت دلالت تابع هویت وضع الفاظ و ترکیبات و قرائن است؛ لذا اگر در هویت وضع، قائل به وضع برای مصادیق شویم یا قائل به وضع برای ملاک موجود در مصادیق شویم، فضای استظهار تضییق یا توسعه می‌یابد.

نظریه مشهور در کیفیت وضع الفاظ، وضع برای مصادیق معانی است؛ به تبع آن دایره اطلاق و عموم کلام محدود می‌شود و برای توسعه آن نیاز به قرینه (از باب تعدد دال و مدلول، یا مجاز) می‌باشد؛ اما اگر اصل پایه دلالت را وضع لفظ برای روح معنا بدانیم، استظهار کلام بدون نیاز به قرینه، توسعه طولی و عرضی خواهد یافت.

بر اساس مبنایی که در مورد «حکم» ذکر شد، فقهت نیاز به استنباط فرایندها دارد که فارغ از مصادیق هستند؛ لذا با نظریه مشهور در مورد وضع، راه برای استخراج فرایندها از ادله بسته می‌شود. برای استنباط حکم در موضوعات کلان و تولید فقه حکومتی و تمدنی، نیاز به «سعه موضوع له» داریم.

۱۰. منطق فقه تفریعی در تطبیق (ابزار گسترش دامنه مفهوم)

۱۱. استفاده منطق سیستم‌ها در جمع دلالی

«با استفاده از منطق سیستم‌ها در جمع دلالی، و بالخصوص جمع میان مثبتات، ابزار مدل‌سازی در مقیاس کلان، ایجاد می‌شود.»

«سیستم و منطق سیستم‌ها»: سیستم، مجموعه اجزاء به هم پیوسته است که به صورت برآیندی، اثر جدیدی را تولید می‌کنند. منطق سیستم‌ها نیز پردازش عناصر ورودی برای دستیابی به خروجی مورد نظر است، پردازشی که مبتنی بر قوانین هستی‌شناسانه عناصر ورودی را توسط علل اربع و مقولات عشر و مقومات سه حرکت، تحلیل و ترکیب می‌کند و خروجی را تحویل می‌دهد.

تفکر سیستمی به دنبال ایجاد وحدت میان اجزاء هستی است. مراد از ایجاد وحدت، یافتن هم‌شکلی‌ها و همانندی‌های واقعی و دست‌یابی به عمق مفاهیم پدیده‌ها و قانون‌مندی‌هایی است که میان پدیده‌های گوناگون در هستی وجود دارد. تبیین وحدت‌آفرین هستی با عنوان نظریه عمومی سیستم‌ها نام نهاده شده است. (واسطی، ۱۳۹۲: ۳۳ و ۱۰۰)

در جهان‌بینی سیستمی، ذهن انسان سعی بر این دارد که از قالب‌های موضعی و جزئی‌نگر رهایی یافته و به وحدتی درباره ریشه پدیده‌ها و قوانین جهان راه یابد. تأکید نگرش سیستمی بر جامعیت و کلیت به حدی است که آن را «علم کل‌ها» توصیف کرده‌اند. نقطه اتکای این منطق، خاصیت «ظهور آثاری بر کل بیش از آثار اجزاء» است. (واسطی، ۱۳۹۳: ۹۱)

نگاه و تفکر سیستمی با توضیحاتی که ارائه شد، باید اساس برنامه‌ریزی‌های خرد و کلان زندگی در علوم انسانی مطلوب قرار بگیرد و مسئله‌ای است که مورد اتفاق عقلای عالم و بر پایه عقلانیت بشری است و عقلانیت پایه بشری اساس و زیربنای کاربردی شدن علوم انسانی را نگاه سیستمی و طراحی مدل‌های سیستمی منطبق بر واقع می‌داند و در حقیقت نقطه مرکزی عملیاتی شدن برنامه‌های حکومتی برای اداره جامعه مدل‌سازی با نگاه سیستمی می‌باشد.

جمع دلالی، شبکه‌سازی از گزاره‌های دین در مورد یک موضوع است، این شبکه‌سازی با کشف روابط بین گزاره‌های مربوط به یک موضوع به دست می‌آید، این روابط را به

صورت «عرفی» می‌توان در قالب ورودی و خروجی و پردازش (تعیین نقطه شروع، مرکز ثقل فرایند، مسیر حرکت قدم به قدم، نقاط بحران و نقطه پایان و فرایند بازخوردگیری) ارائه داد، در صورت «جمع عرفی» با این منطق، می‌توان یک مدل تولید کرد. التزام به رساندن تحقیقات به مرحله «مدل‌سازی» سبب می‌شود فضای تحقیق از رکود و ذهنی‌بودن و عدم تأثیر در صحنه زندگی و اجتماع خارج شود؛ همچنین سبب می‌شود آموزه‌های دین، از صرف گفتارهای وعظ‌گونه به راهبردهایی برای رشد و توسعه تبدیل شود.

راهکارهای تحقق فقه حکومتی (مدل عملیاتی فقه حکومتی: اجتهاد سیستمی)

اجتهاد سیستمی به کارگیری تمام تلاش معرفتی برای کشف نظر خداوند در پاسخ به نیازهای خرد و کلان جامعه و تولید مدل‌ها و سیستم‌های مورد نیاز بشر، از منابع دین با روش «اجتهاد جواهری» به علاوه «منطق فرایندها» می‌باشد. شبکه‌سازی از گزاره‌های دین در مورد یک موضوع، با استفاده از اجتهاد سیستمی (منطق فرایندها)، موجب تولید «نظریه» و «مدل» دینی در آن موضوع می‌شود.

برای اجتهاد سیستمی، باید روابط بین گزاره‌های مربوط به یک موضوع، در قالب ورودی و خروجی و پردازش (تعیین نقطه شروع، مرکز ثقل فرایند، مسیر حرکت قدم به قدم، نقاط بحران و نقطه پایان و فرایند بازخوردگیری) کشف و شبیه‌سازی شوند. از آنجایی که هستی شبکه‌ای است، موقعیت و مختصات تمام پدیده‌ها و موضوعات، در برآیند روابط آن‌ها با کلان‌هستی باید محاسبه شود؛ و از آنجایی که تشریح مطابق تکوین و تجلی تکوین است، وقتی بخواهیم نظر خداوند در مورد یک موضوع را بدانیم، باید موقعیت آن موضوع در مجموعه گزاره‌های دین محاسبه و تشخیص داده شود.

مراحل عملیاتی تحقق اجتهاد سیستمی

- مرحله اول: تولید شبکه مسائل و موضوعات زندگی؛
- مرحله دوم: تولید فرایندهای پایه سیستم (ساختارها و قوانین هستی و عقل و فطرت)؛
- مرحله سوم: تولید ماتریس کلیدواژه‌ها (ابزار جست‌وجو)؛
- مرحله چهارم: عملیات تحلیل گزاره‌های به دست آمده با ابزار جدول تحلیل؛
- مرحله پنجم: ترجمه گزاره دین به زبان فرضیه علمی و استخراج راهبرد (خروجی)؛
- مرحله ششم: موقعیت‌یابی فرضیه در الگوی پیشرفت و نقشه تمدنی (ابزار کشف دامنه و

بُرد نظریه و آزمون انسجام بیرونی).

مرحله اول: تولید شبکه مسائل و موضوعات زندگی

از دو طریق می‌توان به فهرستی جامع از موضوعات و مسائل زندگی بشر رسید: روش قیاسی و روش استقرایی.

- در روش قیاسی با تحلیل مفهومی «زندگی»، «هستی»، «انسان» و «جامعه» و تحلیل فلسفی آن‌ها به ابعاد وجودی‌شان، محورهای اصلی موضوعات و مسائلی که می‌توانند در مسیر زندگی انسان اثرگذار باشند، به دست می‌آید.
- در روش استقرایی با رصد تمام موقعیت‌هایی که نیازهای انسان در آن‌ها بروز و ظهور کرده است، می‌توان به فهرستی اولیه و سپس دسته‌بندی شده رسید؛ مانند فهرست علوم، فهرست مشاغل، فهرست برنامه توسعه و

مرحله دوم: تولید فرایندهای پایه سیستم (ساختارها و قوانین هستی و عقل و فطرت)

فرایندهای پایه سیستم یعنی استخراج ارکان اصلی سیستم که حداقل‌های قطعی آن است و به تعبیر دیگر، به آن سیستم پایه گفته می‌شود که مطابق با عقلانیت پایه بشر و مورد قبول همه است.

مراحل کشف فرایند تولید یک مفهوم اعتباری (کشف سیستم پایه):

۱. یافتن منشاء انتزاع در فضای طبیعی (اقتضائات طبیعت اولیه، حداقل‌های اولیه)؛
۲. حرکت دادن ذهن از ترکیب و پیچیدگی به بساطت و فرد بودن (ظهورات اولیه مفهوم، ظهورات کودکان)؛
۳. حرکت دادن ذهن به سوی کشف نیاز در فضای فوق؛
۴. تلاش برای کشف اثری که نیاز را برطرف می‌کند (شبیه‌سازی رابطه بین خود و بیرون و ظهورات خود)؛
۵. کشف الزامات نه گانه و شش گانه و چهارگانه (مقولات، اساس مطالب و علل اربعه و مراحل سیستم).

عموماً مفاهیم مشکک هستند؛ لذا در این موارد باید دو سطح را طی کرد:

- سطح حداقل لازم قطعی ← سیستم اقتضایی تأمین‌ساز (رفع نیاز بالفعل برای ایجاد همین قطعه از کلان‌نیازها)
سطح حداکثر مطلوب و ایدئال ← سیستم اقتضایی جاری (در مقایسه با سیستم کلان‌هستی و شبکه سیستم‌ها ایجاد می‌شود).

مرحله سوم: تولید ماتریس کلیدواژه‌ها (ابزار جست‌وجو)

کلیدواژه‌ها از تولید شبکه‌ی مسائل و استخراج موضوع و محمول هر مسئله و تبدیل آن‌ها به معادل عربی در آیات و روایات تولید می‌گردد که در مواردی با ضرب کلیدواژه‌ها در هم به ماتریس آن‌ها می‌رسیم.

مرحله چهارم: عملیات تحلیل گزاره‌های به‌دست آمده با ابزار جدول تحلیل

جدولی باید تولید شود که در آن ابزارهایی برای کشف متغیرها مانند موضوع، متعلق موضوع، حکم، نوع حکم، لفظ دال بر حکم، نوع دلالت، متعلق حکم، متعلق متعلق، جهت، قرائن و... قرار داده شده باشد تا بتوان هر فقره از گزاره را تحلیل کرد و مدلول انفرادی آن‌ها را به‌دست آورد و سپس به جمع‌بندی و مقوله‌بندی آن‌ها پرداخت تا بتوان مدلول جمعی گزاره‌ها را کشف کرد.

مرحله پنجم: ترجمه گزاره دین به زبان فرضیه علمی و استخراج راهبرد (خروجی)

مثلاً امروزه در دنیا مدل‌های آموزشی مختلفی وجود دارد؛ اما بر اساس گزاره‌های دینی می‌توان به یک مدل آموزش رسید. اگر به گزاره‌های زیر دقت شود، هرکدام یک شاخص و مؤلفه را برای آموزش برتر بیان می‌کند که مجموع آن‌ها می‌تواند مدل اسلام را که آموزش پنج‌بُعدی است، نشان دهد:

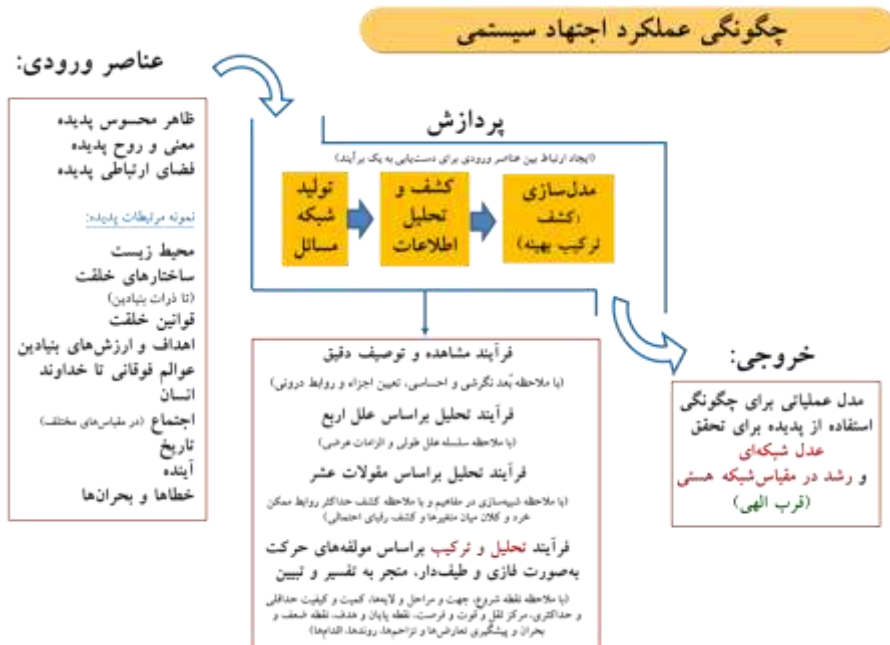
- العلم علیه قفل و مفتاحه السؤال؛
- اضربوا بعض الرأی ببعض يتولد منه الصواب؛
- كونوا نقادا للكلام؛
- اعقلوا الخبر عقل درایه لا عقل روايه؛
- اطلب العلم باستعماله.

ابتدا گزاره‌های توصیه‌ای و اخلاقی را به گزاره راهبردی، با استفاده از منطق فرایندها، تبدیل می‌کنیم که خروجی هرکدام این شاخص‌ها را شکل می‌دهد: حل مسئله + تفکر تحلیلی + مطالعه تطبیقی + بررسی کاربردی + تفکر نقادانه.

مرحله ششم: موقعیت‌یابی فرضیه در الگوی پیشرفت و نقشه تمدنی (ابزار کشف

دامنه و بُرد نظریه و آزمون انسجام بیرونی)

تصویر زیر نمایی از مدل اجتهاد سیستمی است:



نمودار ۱. چگونگی عملکرد اجتهاد سیستمی

توصیه و نتیجه‌گیری

برای دستیابی به نقشه عملیاتی یک حکومت تمدنی دینی، نیازمند تعریف نظام‌ها و سیستم‌های دینی‌ای هستیم که حکومت دینی توسط آن‌ها جامعه را در یک نظام تمدنی اداره می‌کند. از آنجایی که قلب هر نظام و سیستمی، «فرایند» جاری در آن است، تا «فرایندهای لازم» در هریک از سیستم‌های تمدنی، توسط فقهی روشمند و موجه از منابع دین کشف نشود، تحقق تمدن اسلام ممکن نخواهد بود.

«اجتهاد سیستمی»، مأموریت استنباط این فرایندها را از ادله شرعی دارد و برای مبناسازی و عملیاتی‌سازی، باید راهبردها و راهکارهای فوق را در عرصه فقهت تمدن‌ساز عملیاتی نماید.

کتابنامه

قرآن کریم

- واسطی، شیخ عبدالحمید، *کانون تفکر و خلاقیت*، مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، ۱۳۹۳.
- واسطی، شیخ عبدالحمید، *راهنمای تحقیق بر اساس نگرش اسلام به علم و هستی*، مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، ۱۳۹۲.
- ابوحیان اندلسی، *البحر المحيط فی اصول الفقه*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳.
- أحمدین محمد الهروی أبو عبید، *الغریبین*، مکه: مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹.
- علی بن عبد الکافی السبکی، *الابهاج فی شرح المنهاج*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶.
- ابن اثیر، *النهایه*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
- مجله *فقه اهل بیت (علیهم السلام)* (فارسی)، قم: مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۶.

یادداشت‌ها

۱. مقصود از روش‌شناسی مشخص، انواع روش‌های تحقیق در علوم تجربی و علوم انسانی است.
۲. مقصود از روش‌شناسی مشخص، روش اجتهاد جواهری مرسوم در حوزه‌های علمیه است.
۳. نمونه‌های دیگری از این دست: بحث فقهی نماز جمعه در دوران صفوی که فقها در معرض اجرای آن بودند، به اوج خود رسید و ده‌ها کتاب و رساله در وجوب و حرمت آن نگاشتنند؛ همچنین سخن از ولایت فقیه، نخستین بار در دوران نراقیین که قدرت فقهی در اوج بود و سلاطین صفوی در افول بودند، مطرح شد و توسط فقهای نجف هم‌زمان با مبارزات استقلال طلبانه مردم عراق و مشروطه‌خواهی ایرانیان بسط و گسترش یافت.
۴. *العین*، ۳۱، ص ۳۷۰؛ *صالح اللغه*، ج ۶، ص ۲۲۴؛ *المجمل فی اللغة*، ص ۵۵۱؛ *معجم مقاییس اللغة*، ج ۴، ص ۴۴۲؛ *انهایه*، ج ۳، ص ۴۶۵؛ *المغرب*، ص ۳۶۴؛ *المصباح المنیر*، ص ۴۷۹؛ *القاموس المحيط*، ج ۴، ص ۲۸۹؛ *لسان العرب*، ج ۱۰، ص ۳۰۵.
۵. این تعریف را صلاح‌الدین زرکشی در *المنثور فی القواعد* از ابواسحاق مروزی نقل کرده؛ سپس گفته است: «این برخلاف نظر لغت‌شناسان است که فقه را به معنای مطلق فهم می‌دانند که فهم امور آشکار و هم فهم امور دقیق را در بر می‌گیرد. قرآن درباره کافران می‌گوید: ﴿فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْقَوْمِ لَا يُكَادُونَ بِفَقْهُونَ حَدِيثًا﴾». (نساء، ۷۸)
۶. زرکشی در *المنثور فی القواعد* (ج ۱، ص ۱۲ و ۱۳) در تفسیرش می‌گوید: «این تعریف با آیه ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِغْ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾ نقض می‌شود».
۷. فهرست سازه‌های تمدنی:
در چهار ابرمحور:
محور ارتباط با محیط، ارتباط با هم‌نوع، ارتباط با خود، ارتباط با ماوراء
در سه ابرفرایند:
فرایندهای فکری-معرفتی (مناساز قوانین و اخلاق، هدف‌ساز و آرمان‌ساز)، فرایندهای قانونی، فرایندهای فرهنگی.
در ده زیرساخت:
سیستم و مدل حکومت، آمایش سرزمین و شهرسازی، جمعیت و منابع انسانی، منابع غذایی و انرژی و مواد اولیه، لباس و پوشش، مسکن و معماری، زبان و خط و ارتباطات، حقوق و تکالیف و جرم و مجازات، دولت و ادارات، نیروی انتظامی و نظامی و دفاعی و امنیتی.
در چهل کلان سیستم:

فقه حکومتی؛ چستی، چرایی، چگونگی (مبتنی بر نظریه اجتهاد سیستمی) ۷۱

مالکیت، کشاورزی (فرایندهای تولیدی)، محیط زیست، خانواده و ازدواج، جامعه سازی، سرمایه اجتماعی، ثبت اسناد و احوال، ابزارسازی و صنعت، کار، مشاغل، استخدام و دستمزد (فرایندهای درآمدزایی)، ارتباطات، اطلاع رسانی، مطبوعات (فرایندهای رسانه‌ای)، پلیس و نیروی انتظامی و اطلاعاتی، ادارات و مراتب اداری، انتخابات، برنامه ریزی، مدیریت منابع و زمان، شهرداری و خدمات شهری، آموزش و تحقیقات (فرایندهای دانشی)، فرهنگ و اخلاق و شهروندی، افشار آسیب پذیر (فرایندهای تأمین اجتماعی)، بیمه و بازنشتی (فرایندهای پشتیبانی)، الگوی رفاه عمومی، دین ورزی، مناسک و مکان ها و مراسم عبادی، تجارت، بازرگانی، بازار، واردات و صادرات، بهداشت و درمان (جسمی، روحی، خانوادگی، کاری، شهری)، محیط زیست و حیوانات، دادگستری، پول، بانک، اقتصاد، بازارهای سرمایه و بورس، تولید و توزیع مصرف، مالیات و عوارض، سفر، جهانگردی و حمل و نقل، احزاب، سازمان ها، تعاونی ها (فرایندهای همکاری و هم افزایی)، نظارت، بازرسی، سنجش (فرایندهای کنترلی و ارزیابی)، روابط بین الملل، استانداردسازی، بهره ورزی، اقلیت های دینی، اقوام و گروه های اجتماعی خاص، ورزش، تفریح، اوقات فراغت و استراحت، بیت المال و بودجه، تاریخ و میراث فرهنگی، هنر و زیبایی شناسی، نمادها، حقوق و فرهنگ کودک و زن و کهن سال.

مثلاً در خطبه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام آمده است:

«فَرَضَ اللهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشَّرِكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً مِنَ الْكِبْرِ، وَالزَّكَاةَ زِيَادَةً فِي الرِّزْقِ، وَالصِّيَامَ تَثْبِيثاً لِلْإِخْلَاصِ، وَالْحَجَّ تَصْلِيحاً لِلدِّينِ، وَالْعَدْلَ مَسْكَاً لِلْقُلُوبِ، وَالطَّاعَةَ نِظَاماً لِلْمَلَمَّةِ، وَالْإِمَامَةَ لِيَمًا مِنَ الْفُرْقَةِ، وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ، وَالصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى الْإِسْتِيحَابِ، وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلِحَةً لِلْعَامَّةِ، وَبِرِّ الْوَالِدِينَ وَقَايَةً عَنِ السُّخْطِ، وَصَلَةَ الْأَرْحَامِ مَنَامَةً لِلْعَدَدِ، وَالْقِصَاصَ حَقّاً لِلدَّمَاءِ، وَالْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِضاً لِلْمَغْفِرَةِ، وَتَوْفِيَةَ الْمَكَائِلِ وَالْمَوَازِينَ تَغْيِيراً لِلْبَخْسَةِ، وَاجْتِنَابَ قَذْفِ الْمُحْصَنَاتِ حُجُباً عَنِ اللَّعْنَةِ، وَاجْتِنَابَ السَّرِقَةِ إِجْبَاباً لِلْعَفْءِ، وَمَجَانِبَةَ أَكْلِ أَمْوَالِ الْبِئَامَى إِجَارَةً مِنَ الظُّلْمِ، وَالْعَدْلَ فِي الْأَحْكَامِ إِيْنَاساً لِلرَّعِيَةِ وَحَرَمَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ الشَّرْكَ إِخْلَاصاً لِلرَّبُوبِيَّةِ.» (الطبري، دلائل الإمامة، ص ۳۲)